

## ارائه الگوی مسائل تأمین مالی دولتی آموزش عالی با روش فراترکیب

### Presenting the Model of Public Funding Issues in Higher Education

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۰۳/۲۶

تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۰۵/۰۸

Shahrbanoo khoshkab

شهربانو خشکاب\*

**Abstract:** This study presented the model of public funding issues in higher education. The research method is systematic review and meta-synthesis method. The statistical population includes all the scientific resources are related to the financing of higher education in relevant sources at scientific database. Among of 91 identified related articles, 58 scientific articles have been selected as a research sample. The research achievement includes extracting 42 conceptual codes; 6 sub-categories; and 3 main categories include The main component of policy-making (Status Policies and Distributive Justice); the main component of Functionality (financing patterns and government financing mechanisms); and the main component of functional (complexity of estimating conditions and outcomes). (2) The finding has been confirmed by the elites of higher educational financing in terms of the Cohen's Kapa Agreement coefficient index. Finally, while discussing and explaining the achievements of the research based on the relevant theoretical foundations, suggestions for public funding of higher education were presented.

**Keywords:** Higher education Financing, Government financing, Policy issues, Functional issues, Functional issues, Meta-Synthesis.

**چکیده:** پژوهش حاضر با هدف ارائه الگوی مسائل تأمین مالی دولتی آموزش عالی و با استفاده از مرور نظام‌مند مطالعات پیشین و روش فراترکیب<sup>۱</sup> اجرا شده است. بدین منظور با بررسی مطالعات علمی عرصه منابع مالی، تعداد ۹۱ مقاله مرتبط شناسایی شد. از این تعداد، ۵۸ مقاله علمی<sup>۲</sup> منطبق با معیارهای ارزیابی کیفیت<sup>۳</sup>، به‌عنوان نمونه پژوهش انتخاب و مورد واکاوی قرار گرفت. دستاورد مرور نظام‌مند و فراترکیب یافته‌های کیفی منابع کلیدی منتخب، احصاء تعداد ۴۲ کد مفهومی طبقه‌بندی شده در چارچوب ۶ مقوله فرعی سیاست‌های وضعی و عدالت توزیعی؛ الگوهای تأمین مالی و سازوکارهای تأمین مالی دولتی؛ پیچیدگی برآورد شرایط و پیامدها است. مقوله‌های فرعی نیز به ترتیب ذیل ۳ مقوله اصلی مسائل؛ سیاست‌گذاری، کارکردی و عملکردی تأیید شده توسط خبرگان عرصه تأمین مالی آموزش عالی با استفاده از شاخص ضریب توافق کاپا است. در نهایت، ضمن بحث و نتیجه‌گیری و تبیین دستاوردهای پژوهش با استناد به مبانی نظری مرتبط، پیشنهادهایی در جهت تأمین مالی دولتی آموزش عالی ارائه شد.

**واژگان کلیدی:** تأمین مالی آموزش عالی، تأمین مالی دولتی، مسائل سیاست‌گذاری، مسائل عملکردی، مسائل کارکردی، فراترکیب

\* دانشجوی دکتری آموزش عالی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول: khoshkab.sh@ut.ac.ir)

#### 1. Meta- Synthesis

۲. در پژوهش حاضر با هدف پوشش مناسب و مطلوبی از دستاوردهای پژوهش‌های معتبر؛ و با هدف جبران کمبود منابع و مطالعات علمی معتبر در خصوص مسائل و چالش‌های تأمین مالی دولتی آموزش عالی، افزون بر دستاوردهای تحقیقات کیفی به‌عنوان محور اصلی رویکرد کیفی در روش فراترکیب، از نتیجه تفسیر و تحلیل‌های کیفی دستاوردهای مطالعات و پژوهش‌های کمی نیز استفاده شده است.

۳. شاخص معیار ارزیابی کیفیت و اعتبار منابع منتخب کلیدی، در بخش روش‌شناسی پژوهش توضیح داده شده است.

## مقدمه

اگر چه در اوایل قرن بیستم میلادی، گسترش آموزش دانشگاهی به جهت نقش کلیدی آن در دستیابی و ارتقای توسعه جوامع مورد توجه دولت‌ها قرار گرفت، با این حال پدیده‌هایی چون رشد فزاینده تقاضا برای آموزش عالی (اکبکولا<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵، ص ۱) نسبت به توان و تمایل دولت‌ها، تقاضاهای در حال رقابت برای منابع عمومی را به شدت گسترش داد. افزون بر پیامدهای مستقیم ناشی از افزایش تقاضا برای آموزش عالی، رویدادهایی مانند؛ افزایش بودجه جاری نسبت به عمرانی در آموزش عالی، کاهش سهم آموزش عالی از تولید ناخالص ملی و بودجه دولت‌ها (قارون، ۱۳۹۲، ص ۱)، کاهش هزینه‌های بخش آموزش به نفع بخش بهداشت و دفاع، تمایل دولت‌ها به سمت اقتصاد باز و سیاست‌های تعدیل اقتصادی و مواردی از این قبیل موجب شد تا دولت‌ها به‌طور کلی در امور اقتصادی و به‌ویژه در بخش آموزش عالی، تمایل چندانی به دخالت و سرمایه‌گذاری نداشته باشند و متعاقباً آموزش عالی نه تنها در بودجه عمومی از اولویت اول برخوردار نباشد (سالمی و هاپمن<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶، ص ۳-۴) بلکه حتی با کاهش عمده منابع مالی اختصاص یافته و تداوم از دست دادن سرمایه‌های فکری (فرار مغزها) نیز روبه‌رو شود (همان، ۲۰۱۵، ص ۱). بنابراین در حال حاضر، یکی از ابعاد مهم چالش کیفیت در آموزش عالی، دغدغه تأمین منابع مالی با کفایت به منظور اطمینان از پیشبرد هدف‌های مدیریتی، آموزشی، پژوهشی و خدماتی دانشگاه‌ها است. از این‌رو و با هدف تأمین مالی هزینه‌های آموزش عالی و ایجاد یک جریان منظم درآمدی برای تمامی کارکردهای آن، شناسایی چگونگی تأمین منابع مالی و عواملان پرداخت هزینه‌های آموزش عالی، به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است (بوک<sup>۳</sup>، ۲۰۰۸، ص ۲۳۱). توجه خاص و ویژه به نحوه یا سازوکارهای تأمین منابع مالی به این دلیل است که نوع سازوکارهای تأمین بر رفتار تخصیص منابع افراد تأثیر می‌گذارد؛ یعنی وقتی افراد در مورد هزینه کردن پول دیگران تصمیم‌گیری می‌کنند، رفتار متفاوتی خواهند داشت نسبت به زمانی که پول خودشان را خرج می‌کنند. بر این اساس، چنانچه منابع مالی آموزش از روش‌هایی مانند مالیات یا شهریه تأمین شود حساسیت‌ها و دقت نظرها در رابطه با نحوه خرج کردن در بالاترین حد یا درجه قرار خواهد داشت و همچنین افراد به سمت

1. Okebukola

2. Salmi & Hauptman

3. Bevc

تأمین نیازهای واقعی خواهند رفت (نادری، ۱۳۸۸، ص ۶۱) از سویی، در چهارچوب دو نگرش اصلی نسبت به منابع مالی در آموزش عالی؛ نگرش نهاده‌ای که در چهارچوب آن منابع مالی به‌عنوان اصلی‌ترین عامل و نهاده در نظر گرفته می‌شود و به کمک آن سایر عوامل آموزشی مانند به خدمت گرفتن نیروی انسانی، توسعه فضای آموزشی، تأمین و تدارک تجهیزات آموزشی و تهیه منابع درسی فراهم می‌شود. همچنین نگرش سیاست‌گذاری، که در چهارچوب آن منابع مالی به‌عنوان مهم‌ترین نهاده، قابلیت سیاست‌گذاری و مدیریتی یا راهبری نیز دارند، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم کم و کیف تصمیم‌گیری‌های تأمین منابع آموزشی، پژوهشی و خدمات تخصصی توسط ذی‌نفعان و همچنین عاملان درونی و به‌خصوص مدیران ارشد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، عملکرد این مؤسسات را هدایت و جهت‌دهی می‌کنند (نادری و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۹۲)

بررسی روند تأمین مالی آموزش عالی، نشان می‌دهد که به دنبال شکست بازار در تأمین مالی آموزش<sup>۱</sup>، طی سال‌های قرن بیستم، منابع مالی دولت نقش اساسی در تأمین مالی آموزش عالی داشته است (نادری، ۱۳۹۴، ص ۱۷۵-۱۷۶). آنچه از حضور دولت با هدف جبران شکست بازار در ارائه خدمات آموزش عالی انتظار می‌رفت، تأکید بر ظرفیت‌سازی در مؤسسات آموزش عالی برای تولید ستانده‌ها و محصولات مطلوب با حداقل نهاده - نه به معنای کیفیت پایین بلکه با هدف استفاده کارآمدتر از منابع در دسترس برای تولید ستانده‌های با کیفیت - تحقق کارایی اقتصادی با تمرکز بر انتخاب گزینه‌ای از میان بدیل‌ها و گزینه‌های موجود با بیشترین بازده و منفعت (تاینگ شی و دود<sup>۲</sup>، ۲۰۱۳، ص ۵۴-۵۸) و اطمینان از برابری دسترسی به آموزش عالی از طریق سیستم تأمین منابع مالی دولتی بود (مک‌کوان<sup>۳</sup>، ۲۰۱۶، ص ۶۴۸). با این وجود، دخالت و مشارکت دولت در تأمین مالی آموزش به‌نوبه خود، به بروز مسائلی منجر شد که در نوشته‌های علمی به‌عنوان پدیده شکست یا ناکارآمدی‌های دولت معروف شد

۱. دلیل شکست سازوکار بازار در تأمین مالی آموزش عالی در قالب نقصان یا ناکارآمدی بازار و عواملی همچون اطلاعات ناقص و نقص بازار سرمایه، فرایند تار عنکبوتی بلندمدت در علامت‌دهی بازار، نبود بازار برای برخی آموزش‌ها، وجود صرفه‌های اقتصادی به مقیاس، وجود مزایای خارجی و تفاوت در منافع شخصی و اجتماعی و مسئله عامل اصلی، تبیین شده است (نادری، ۱۳۸۳، ص ۱۹۹).

2. Taing Shieh & Dowd

3. McCowan

(سالامون<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵، ص ۳۱). نمود بارز شکست دولت در تأمین مالی آموزش عالی را می‌توان در نوسانات تخصیص بودجه به آموزش عالی در پاسخ به ضرورت تأمین مالی کارکردها و فعالیت‌های دانشگاه‌ها دید.

در ایران، بررسی روند اعتبارات تخصیص یافته به نظام آموزش عالی نشان می‌دهد که سهم اعتبارات بخش مذکور از تولید ناخالص داخلی و بودجه عمومی دولت با نوسانات زیاد همراه بوده است (قارون، ۱۳۹۲، ص ۲). سهم اعتبارات هزینه‌ای دانشگاه‌های وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از اعتبارات هزینه‌ای آموزش عالی در پایان برنامه چهارم توسعه ۱۳۸۸ (۳۵ درصد) بود. سهم مزبور در سال ۱۳۹۰ به (۴۴ درصد) و در پایان برنامه پنجم ۱۳۹۵ به (۴۷ درصد) افزایش یافت. این در حالی است که تعداد دانشگاه‌های وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در ابتدای برنامه چهارم توسعه، ۶۷ ردیف بوده است، در سال ۱۳۹۰ به ۱۴۶ ردیف و در پایان برنامه پنجم توسعه ۱۳۹۵؛ به ۱۷۸ ردیف دانشگاهی افزایش یافته است. از سوی دیگر، تعداد دانشجویان روزانه از ۲۷۴۶۷۲ نفر در سال ۱۳۸۴ به ۵۲۲۴۹۰ نفر در سال ۱۳۹۴ رسیده است (خالقی سروش و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۱۵۳). همچنین سهم فصل آموزش عالی از بودجه کل کشور در برنامه ششم توسعه و در قانون بودجه سال ۱۳۹۷ (۱/۳۷) درصد بوده، که در سال ۱۳۹۸ به (۰/۸۸) درصد معادل حدود منفی (۰/۱۹) کاهش یافته است. بنا بر شواهد مزبور می‌توان اذعان داشت سیاست تأمین مالی دولتی آموزش عالی به لحاظ کمی پاسخگوی رشد و گسترش تقاضای آموزش عالی نبوده؛ و متأثر از این محدودیت آموزش عالی در بیشتر کشورها به دلیل ناتوانی در پاسخگویی به متقاضیان و بخش‌های وزارت، تجارت، و صنعت، مورد انتقاد قرار گرفته (جانستون و مارکوکوی<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰، ۴۷)، و به دنبال بروز این مسائل، میزان ضرورت دخالت یا عدم دخالت دولت در تأمین مالی آموزش عالی نیز مورد بحث و چالش قرار گرفته است. بر اساس مبانی، اصول و نظریه‌های علم اقتصاد آموزش، ضرورت حضور و دخالت دولت در تأمین مالی آموزش عالی از جهات متعدد مورد تأکید است، از جمله؛ مبنای نظری سرمایه‌گذاری در بخش آموزش، نظریه سرمایه انسانی است. این نظریه را در سال (۱۹۶۱) شولتز مطرح کرد و برای آموزش، نقش بهره‌ورزایی و مولدزایی قائل بود

1. Salamon

2. Johnstone & Marcucci

و مدعی بود آموزش باعث مولدزایی افراد می‌شود و در نتیجه آن بهره‌وری و رشد اقتصادی جامعه افزایش می‌یابد (رسته‌مقدم و نادری، ۱۳۹۴، ص ۱۱۹). در این خصوص، ضرورت حضور دولت در تأمین مالی آموزش عالی، دستیابی به پیامدهای اقتصادی سرمایه‌گذاری آموزشی است. همچنین مبتنی بر نظریه کالای عمومی، مسئولیت دولت در قبال نظام آموزش عالی از جنبه عرضه‌کننده یک کالای عمومی با تأکید بر حداکثر کردن آثار جانبی مثبت، دسترسی برابر به آموزش عالی، و ملاحظات پاسخگویی به بازار (کالینز و رودز<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰، ص ۱۸۵) است. به عبارتی، از دیگر پشتوانه‌های نظری الگوی برآورد منابع دولتی مورد نیاز، اصل دسترسی برابر و بررسی‌های بی‌طرفانه کیفیت آموزش و پژوهش است که برخی آن را در کانون مسئولیت‌های دولت در این بخش قرار داده‌اند. همچنین، نظریه (اصل) کفایت که مسئولیت‌های دولت از این بعد، اطمینان یافتن از تولید ستانده‌های علمی و سرمایه‌انسانی مورد نیاز برای نیل به توسعه پایدار و همه‌جانبه است. بنابراین، اصل توجیهی و تعیین‌کننده برای برآورد منابع مورد نیاز نظام علم و فناوری هر کشور، کفایت آن در تحقق هدف‌های تولید علمی آن کشور است (قارون، ۱۳۹۲، ص ۲-۴). علی‌رغم تأکید نظام تأمین مالی آموزش عالی بر هدف‌های توسعه، تحلیل‌ها و شواهد تجربی موجود در خصوص وضعیت دسترسی و کفایت و کارایی منابع مالی آموزش عالی حکایت از آن دارند که، نظام موجود تأمین مالی آموزش عالی در کشور ایران چندان با هدف‌های توسعه این کشور سازگار نیست و شاهد بارز این ادعا؛ محدودیت و حتی دسترسی نداشتن افراد جامعه به فرصت‌های یادگیری کیفی است. با توجه به آثار مطلوب آموزش عالی کیفی بر رشد و توسعه اقتصادی و ساخت جامعه مبتنی بر دانش، هر چقدر افراد جامعه به یادگیری عالی کیفی دسترسی داشته باشند، رشد و توسعه اقتصادی سریع‌تر صورت خواهد گرفت. در ایران به دلیل وجود دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه پیام نور و دانشگاه جامع علمی و کاربردی، دسترسی به آموزش عالی فوق‌العاده افزایش یافته است. اما این نوع افزایش دسترسی به آموزش عالی، کیفی نبوده و بازدهی لازم را نداشته است و نیاز به افزایش دسترسی کیفی همچنان احساس می‌شود (انتظاری و محجوب، ۱۳۹۲، ص ۵). بنابراین اگر چه نظام تأمین مالی (دولتی) آموزش عالی ایران دو اصل «کفایت و دسترسی» از اصول تأمین مالی آموزش عالی را پوشش داده است، با این حال این گستردگی، کمی و بدون کیفیت بوده، و در

<sup>۱</sup>. Collins & Rhoads

چهارچوب آن، اصل اساسی کارایی و دستیابی به هدف‌های رشد و توسعه کیفی مورد غفلت واقع شده است.

این مسئله کلیدی، سال‌هاست که نقطه آغاز شکل‌گیری و بررسی چالش تعیین حدود و صغور دخالت و میزان حضور و ورود دولت در تأمین مالی آموزش عالی است. در این خصوص، رویکرد اساسی مورد تأکید پژوهشگران و تصمیم‌گیرندگان معطوف به شناسایی سازوکارهای نوین تأمین مالی آموزش عالی و کاهش میزان اتکا و وابستگی نظام‌های دانشگاهی به سازوکار تأمین مالی دولتی است. رویکردی که مشخصاً با دو نکته اساسی توأمان است، نخست اینکه؛ اگر چه اتکای صرف به منابع تأمین مالی دولتی آموزش عالی غیرقابل توجیه است، با این حال دلایل متعددی نیز برای توجیه حمایت مستمر دولت از آموزش عالی وجود دارد. از جمله اینکه، با توجه به ماهیت فعالیت‌های آموزش عالی تأمین نیازهای آموزشی از طریق نظام بازار و سازوکار قیمت‌ها میسر نیست و در مواردی بخش خصوصی توانایی یا تمایلی ندارد خدمات آموزش عالی مورد نیاز جامعه را تأمین کند. از همین رو، مداخله دولت برای تأمین نیازهای آموزشی به‌عنوان یک کالای ارجحیت‌دار مطرح می‌شود و این دخالت عمدتاً در تأمین منابع مالی متبلور می‌شود (نادری و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۹۹). دیگر اینکه، طرح موضوع تدارک منابع مالی جدید (تنوع‌بخشی به منابع تأمین مالی)، به مفهوم کاهش نقش حمایتی دولت نیست و واقعیت‌ها نیز نشانگر آن است که در نظام‌های مختلف، تلاش برای کسب درآمد از منابع جدید به کاهش حمایت دولت از این بخش منجر نشده است (نادری و همکاران، ۱۳۹۲؛ رسته‌مقدم و نادری، ۱۳۹۴؛ انتظار و قارون، ۱۳۹۴؛ رفیعی و همکاران، ۱۳۹۵؛ یزدانی و همکاران، ۱۳۹۶؛ ساخاراپولوس<sup>۱</sup>، ۲۰۱۷؛ لرجتپورر و وسمن<sup>۲</sup>، ۲۰۱۹). بنابراین با عنایت به ضرورت حضور و دخالت دولت در تأمین مالی آموزش عالی و آگاهی از مسائل و چالش‌های تأمین مالی دولتی آموزش عالی در جهت بررسی ناکارآمدی‌های آن، پژوهش حاضر با هدف شناسایی ابعاد مسائل و چالش‌های تأمین مالی دولتی آموزش عالی و ارائه پیشنهادی سیاستی، راهبردی و عملیاتی مؤثر در جهت بهبود و ارتقای حضور و مشارکت نظام‌مند و به‌هنگام دولت در فرایند تأمین مالی آموزش عالی اجرا شده است.

1. Psacharopoulos

2. Lergetporer & Woessmann

### مبانی نظری و پیشینه پژوهش

اهمیت تأمین مالی آموزش عالی در تحقق هدف‌های توسعه پایدار باعث شده است، محققان و پژوهشگران متعدد به مطالعه و بررسی ابعاد متنوع پدیده تأمین مالی آموزش عالی اقدام کنند. در ارتباط با پژوهش‌های صورت گرفته در خصوص اقتصاد و مالیه آموزش عالی، همان‌طور که نادری (۱۳۸۸) اظهار داشته، نخستین مطالعه توسط آدام اسمیت (۱۷۷۶) صورت گرفته است. پس از وی، میلتون فریدمن (۱۹۵۳) پژوهش‌هایی را اجرا کرد اما این موضوع با سخنرانی شولتز (۱۹۶۱) در انجمن اقتصاددانان آمریکا به‌طور جدی به‌عنوان یک رشته علمی مطرح شد. در داخل کشور نیز نخستین مطالعه در زمینه اقتصاد آموزش، در قالب رساله دکتری، توسط طاهری (۱۳۷۴) صورت گرفته است. در مورد سایر مطالعاتی که به صورت مستقل یا در قالب گزارش‌های کارشناسی تهیه شده است، می‌توان به پژوهش‌های وحیدی (۱۳۶۵، ۱۳۶۴)، سهرابی (۱۳۷۱، ۱۳۶۱)، عبدیان (۱۳۷۳)، کسرائی (۱۳۷۴)، جبل‌عاملی (۱۳۷۰) و دباغ (۱۳۷۵) اشاره کرد (رسته‌مقدم و نادری، ۱۳۹۴، ص ۱۱۹-۱۲۰). افزون بر این مرور اجمالی، مطالعات داخلی و خارجی متعددی در این خصوص توسط پژوهشگران انجام گرفته است که در ادامه به مواردی از آنها اشاره می‌شود. قارون (۱۳۹۲) در مطالعه‌ای با عنوان «معرفی الگوی برآورد منابع مالی مورد نیاز برای اهداف کلان بخش علوم، تحقیقات و فناوری از محل منابع عمومی» با استفاده از روش پژوهش تحلیل آماری و کاربرد ساختار ورودی - خروجی روی جامعه آماری کل دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی وابسته (به غیر از دانشگاه آزاد و غیر انتفاعی)، به طراحی الگوی مفهومی اقدام کرده است که در آن منابع مالی تخصیص‌یافته طی یک فرایند چندوجهی غیر قابل تصریح به ستانده‌های آموزشی پژوهشی تبدیل می‌شوند. منابع دولتی مورد نیاز برای نیل به سطح مشخصی از ستانده‌ها با استفاده از روش شبکه عصبی برآورد شده‌اند. وی ضمن بررسی روند اعتبارات تخصیص‌یافته به بخش علم و فناوری کشور و اشاره به مبانی نظری ضرورت دخالت دولت در تأمین مالی آموزش، استدلال کرده است در شرایطی که معیار تأمین مالی کارکردهای آموزشی و پژوهشی دانشگاه‌ها، بودجه عمومی دولت باشد، برای دو برابر کردن کمیت و کارایی عملکردهای آموزشی و پژوهشی به اعتبارات جاری به رقمی نزدیک به دو برابر نیاز است. از سوی دیگر، تولیدات دانشی و علمی با صرفه‌های اقتصادی به مقیاس مواجهه نبوده و کارایی نخواهند داشت. انتظاری و محجوب (۱۳۹۲) پژوهشی را با عنوان «انتخاب سازوکار و روش مناسب برای تخصیص منابع عمومی به

آموزش عالی» اجرا کردند. آنها با استناد ضمنی به نظریه‌های سرمایه انسانی و کالای عمومی، و با استفاده از روش علمی - فنی فراتحلیل کیفی و تکنیک تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP<sup>۱</sup>) ضمن اشاره به این نکته که در دنیا دولت‌ها با دو رویکرد عرضه محور و تقاضا محور به آموزش عالی یارانه (کمک مالی) پرداخت می‌کنند؛ ده سازوکار شامل شش سازوکار عرضه محور و چهار سازوکار تقاضامحور را شناسایی و معرفی کردند. آنها اذعان داشتند از آنجا که از مجموعه رویکردهای ده‌گانه عرضه و تقاضامحور در تأمین منابع مالی آموزش عالی توسط یارانه‌های دولتی، تأمین منابع مالی بر اساس هزینه سرانه دانشجویی در ایران صورت می‌گیرد و با توجه به دولتی بودن رویکرد تأمین منابع مالی آموزش عالی، وضعیت تأمین منابع بسیار نامطلوب ارزیابی شده است. فرجی ارمکی (۱۳۹۶) در پژوهش خود با عنوان «ابزارهای نوین تأمین مالی در دانشگاه‌های نسل سوم» با هدف شناسایی سازوکارهای نوین تأمین مالی آموزش عالی، و با استفاده از روش کتابخانه‌ای - اسنادی اجرا کرد. وی با استناد به مصوبه برنامه پنجم مصوب ۱۳۹۰ و ششم توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر اینکه در ایران، شرایط اقتصادی و اقتصاد مقاومتی حاکم بر کشور و مصوبات برنامه‌های توسعه چنین است که دانشگاه دولتی برای دستیابی به کارایی و اثربخشی در تحقق هدف‌های خود، باید وابستگی خود به کمک‌های دولتی را کاهش دهند و راه حل‌های اصلی تأمین مالی و تنوع‌بخشی منابع مالی را در خود جستجو کنند.

نصراللهی‌نیا (۱۳۹۷) در پژوهش خود با عنوان «بررسی مقایسه‌ای تجارب برتر در تأمین و مدیریت منابع مالی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی (مورد مطالعه: دانشگاه ملی سنگاپور و دانشگاه ملی استرالیا) بررسی وضعیت مالی واحدهای دانشگاهی و چگونگی تأمین بودجه و نیازهای مالی دانشگاه و مدیریت درآمدها و هزینه‌های آن را به‌عنوان مسأله اصلی پژوهش عنوان کرده است. در این مطالعه که به صورت توصیفی در مقطع زمانی سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ در دانشگاه‌های ملی سنگاپور و استرالیا به‌عنوان نمونه اجرا شده است، دستاوردهای پژوهش نشان داده‌اند؛ شیوه‌های تأمین مالی و شفافیت و پاسخگویی مالی در این دو دانشگاه متفاوت بوده است، همچنین نسبت دارایی و بدهی‌های دانشگاه ملی استرالیا در مقایسه با دانشگاه سنگاپور و نسبت هزینه‌های دانشگاه ملی سنگاپور در مقایسه با دانشگاه ملی استرالیا طی سال‌های ۲۰۱۲

1. Analytic hierarchy process



تا ۲۰۱۶ بالاتر بوده است. مهدی و همکاران (۱۳۹۷) در مطالعه‌ای با عنوان «سازوکارهای تأمین مالی دانشگاه‌ها، بررسی موردی دانشگاه‌های آلمان»، ضمن بررسی سازوکارهای دولت آلمان در تأمین مالی دانشگاه‌ها با استفاده از روش توصیفی، ره‌آوردهایی را برای تأمین مالی آموزش عالی استخراج کرده است. دستاورد این مطالعه، نشان‌دهنده آن است که آلمان به‌رغم داشتن آموزش عالی دولتی، از نظر بهره‌وری سرمایه‌گذاری در آموزش عالی، کمک به شتاب علم و فناوری و کاهش نرخ بیکاری دانش‌آموختگان، عملکرد مثبتی داشته است. تنوع‌بخشی به سازوکارهای تأمین مالی، به کارگیری نهادهای میانی، مأموریت‌گرا کردن دانشگاه‌ها، هدفمندسازی کمک‌های مالی دولت و عملکردمحوری به جای نهاده‌محوری از عناصر اصلی نظام تأمین مالی آموزش عالی آلمان عنوان شده‌اند. اکینیمی و افم ایگوت<sup>۱</sup> (۲۰۱۲) پژوهشی را با عنوان «چالش‌های برنامه‌ریزی و تأمین مالی آموزش عالی» اجرا کردند. آنها با استناد به نظریه سرمایه انسانی، وضعیت برنامه‌ریزی و تأمین منابع مالی آموزش عالی نیجریه و چالش‌های آن را با استفاده از روش تحلیل روند، داده‌های کمیته دانشگاه‌های ملی و دفتر آمار ملی نیجریه و آمار مربوط به متغیرهای نرخ مشارکت و ثبت نام، آمار استادان، نسبت دانشجویان به استادان، میزان منابع مالی اختصاص یافته به آموزش عالی، نرخ بیکاری و تعداد دانش‌آموختگان سطوح تحصیلی کارشناسی تا پسادکتری و جمعیت دانشجویی رشته‌های متنوع را بررسی کردند. نتایج این پژوهش نشان داد: ۱- آموزش عالی به واسطه تولید و افزایش ذخیره سرمایه انسانی، در رشد اقتصادی کشور بسیار تأثیرگذار است با این حال، منابع مالی ناکافی، کیفیت آموزش عالی و نیاز به توسعه ملی را با فرسایش روبه‌رو می‌کند؛ ۲- اطمینان از کیفیت آموزش عالی مستلزم ارتقای مدیریت مؤسسات از طریق بازنگری برنامه‌های آموزش عالی و تدوین برنامه‌هایی است که نسبت به نیازهای اجتماعی، پاسخگویی بیشتری داشته باشند. این امر خود مستلزم افزایش بودجه، تسهیلات و تجهیزات از طریق مشارکت دولت با سازمان‌های خصوصی و بازار در جهت تأمین رفاه کارکنان آموزشی و غیرآموزشی و ایجاد اطمینان از پاسخگویی و عملکرد کارآمد آنها است. رویدادی که با صرف اتکا به سازوکار دولت، امکان تحقق نیافته است. ساخاراپولوس<sup>۲</sup> (۲۰۱۷) در مطالعه‌ای با عنوان «تأمین مالی با کفایت و کارآمد دانشگاه‌ها»

1. Akinyemi & Ofem Igot

2. Psacharopoulos

به بررسی اصول تأمین مالی دولتی دانشگاه‌ها، مبتنی بر نظریه کالای عمومی، تأکید کرده نرخ بازده اجتماعی سرمایه‌گذاری آموزشی در جهت حداکثرسازی کارایی استفاده از منابع، در گرو تحقق عدالت و برابری در تأمین مالی است. وی با تصریح تابع رفاه اجتماعی با استفاده از داده‌های مقطعی، روش آماری رگرسیون، و تکنیک آماری غیرخطی تبیین کرده است که رفاه اجتماعی تابعی از کارایی و عدالت است و از دو منظر در ارزیابی کارایی و عدالت تأمین منابع مالی دولتی آموزش عالی می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد: ۱- تعیین میزان تأثیر منابع تخصیص‌یافته بر کارایی و عدالت؛ ۲- استفاده از نتایج این تابع برای شناسایی مقادیر و ارزش‌های مورد نیاز برای یکپارچگی و تحقق توأمان دو عنصر اصلی تابع رفاه اجتماعی. مطالعه وی در خصوص وضعیت بهره‌وری و عدالت در تأمین منابع مالی دولتی دانشگاه‌ها در ۱۱ کشور عضو همکاری‌های اقتصادی<sup>۱</sup> مبتنی بر داده‌های آماری مربوط به متغیرهای بازده آموزش دانشگاهی، نسبت دریافتی افراد برحسب سطح آموزش، میزان یارانه‌های دولتی به آموزش، افزایش تعداد دانشجویان دارای والدین دانشگاهی و مخارج آموزش عالی به‌عنوان درصدی از GDP<sup>۲</sup>، از پایگاه داده‌های آماری (OECD, ۲۰۰۷) مؤسسه آموزش عالی و پایگاه (Eurostudent) بود و نتایج نشان‌دهنده این نکته اساسی است که بین تأمین منابع مالی کارآمد و عادلانه با بحث تأمین منابع مالی دولتی دانشگاه‌ها تفاوت و شکاف وجود دارد. از جمله دلایل ناکارآمدی دولت در تأمین منابع مالی دانشگاه‌ها رویکردهای اقتصاد سیاسی است. مسائلی از قبیل رانت‌جویی‌های منتفع‌شوندگان منابع و مهم‌تر از آن، رأی‌جویی‌های سیاست‌گذاران بر ناکارآمدی و نابرابری تأمین منابع مالی دانشگاه‌ها توسط دولت تأثیر می‌گذارد. اربل و همکاران<sup>۳</sup> (۲۰۱۷) نیز در مطالعه خود با عنوان «فرصت برابر در آموزش عالی، نظریه و شواهدی از توانمندی‌ها» بعد حمایت مالی را در خصوص تأمین مالی دولتی آموزش عالی بررسی کرده‌اند. آنها با تأیید این نکته که، آموزش عالی پرهزینه و تقاضا برای دریافت یارانه‌های دولتی و حمایت‌های دانشجویی همواره در حال افزایش است، اذعان داشته‌اند: نظریه حمایت مالی با سه هدف اساسی؛ ۱- افزایش دسترسی، ۲- افزایش توان مالی، ۳- و افزایش فرصت برابر یا کاهش هزینه دسترسی به آموزش علی‌رغم پیامدهای مثبت مورد

1. Organisation for Economic Co-operation and Development

2. Gross domestic product

3. Arbel et al.

انتظار، رفتار مصرفی را در میان اقشار دارای پایگاه اقتصادی - اجتماعی ضعیف افزایش داده و به باز توزیع درآمد در میان اقشار آموزش دیده از بالا به پایین منجر شده است. پانیگرایی<sup>۱</sup> (۲۰۱۸) در مطالعه‌ای با عنوان «تأمین مالی مؤسسات آموزش عالی: شواهدی از مطالعات منتخب دانشگاه‌های هند» با استفاده از رویکرد پژوهش کیفی و روش تحلیل کتابخانه‌ای، وضعیت تأمین مالی دانشگاه‌های هندوستان را مطالعه کرده است. وی در پژوهش خود استدلال کرده که، بهترین گزینه تجربه شده در این کشور با هدف افزایش توان دولت در تأمین مالی آموزش عالی، گسترش آموزش عالی خصوصی و خصوصی‌سازی آموزش عالی دولتی است. از سویی مؤسسات آموزش عالی می‌کوشند تا با متنوع‌سازی منابع تأمین مالی، هزینه‌های جاری مؤسسات خود را تأمین کنند. لرجتپور و وسمن (۲۰۱۹) در مطالعه‌ای با عنوان «اقتصاد سیاسی تأمین مالی آموزش عالی: چگونگی تأثیر اطلاعات و طرح‌های ترجیحی دولت برای تعیین شهریه» بیش از ۱۹,۵۰۰ مورد از شواهد تجربی سیستم‌های تأمین مالی را ارزیابی کردند. دستاورد این بررسی نشان‌دهنده آن بود که؛ ۱- وضعیت تأمین مالی حمایتی در دانشگاه‌ها، برنامه‌هایی مانند دریافت شهریه را تا ۷ درصد افزایش می‌دهد؛ ۲- وام‌های دانشجویی یکی از برنامه‌های حمایتی مالی دولتی در دانشگاه‌ها است؛ ۳- برنامه‌های تأمین مالی در قالب شهریه، درآمد دانشگاه‌های مورد مطالعه تا ۱۶ درصد افزایش داده است. همان‌طور که از مرور و بررسی مبانی نظری و مطالعات تجربی مورد اشاره بر می‌آید، در عمده مطالعات انجام گرفته در خصوص بحث تأمین مالی آموزش عالی، مسائل و چالش‌های تأمین مالی آموزش عالی، بررسی و به نکات مفیدی اشاره شده است (رسته‌مقدم و نادری، ۱۳۹۲؛ قارون، ۱۳۹۲؛ انتظاری و محجوب، ۱۳۹۲؛ اربل و همکاران، ۲۰۱۷؛ لرجتپور و وسمن، ۲۰۱۹)، با این حال، هیچ‌یک از مطالعات انجام گرفته به صورت جامع به شناسایی ابعاد متنوع و متعدد مسائل تأمین مالی دولتی آموزش عالی، طبقه‌بندی آنها و ارائه الگویی جامع در این خصوص اقدام نکرده‌اند. با عنایت به این بحث اصولی، در پژوهش حاضر تلاش می‌شود با استفاده از رویکرد کیفی و روش فراترکیب و بررسی و ارزیابی دستاوردهای کیفی مطالعات داخلی و خارجی انجام گرفته در خصوص مقوله تأمین مالی دولتی آموزش عالی، ضمن شناسایی مسائل مورد نظر، ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های آن، الگوی مفهومی مسائل تأمین مالی دولتی آموزش عالی

---

1. Panigrahi

در جهت فراهم ساختن زمینه مطالعات تجربی برای رفع مسائل شناسایی شده، ارائه شود.

### روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و بر حسب نحوه گردآوری داده‌ها از نوع مطالعات اسنادی - کتابخانه‌ای است. جامعه آماری پژوهش حاضر، پژوهش‌های علمی تحلیلی - نظری و تحلیلی - تجربی مرتبط با موضوع پژوهش بوده است که از این میان مرتبط‌ترین مقاله‌های علمی به‌عنوان نمونه پژوهش انتخاب شده است. دستاوردهای مطالعات پژوهش‌های کیفی، و تفسیر و تبیین دستاوردهای پژوهش‌های کمی با استفاده از رویکرد کیفی و روش فراترکیب که نوعی مطالعه کیفی با هدف یکپارچه‌سازی تفسیر یافته‌های اصلی مطالعات منتخب به منظور ایجاد یافته‌های جامع و تفسیری است (زیمر، ۲۰۰۶، ص ۳۱۲-۳۱۳) مورد بررسی قرار گرفتند. در پژوهش حاضر با هدف شناسایی مسائل تأمین مالی دولتی آموزش عالی، از الگوی هفت مرحله‌ای سندلوسکی و باروسو<sup>۱</sup> در روش فراترکیب استفاده شده است (سندلوسکی و باروسو، ۲۰۰۷، ص ۱۰۵). الگویی که در پژوهش‌های فراترکیب بیشترین کاربرد را دارد.

### مراحل پژوهش

با عنایت به الگوی هفت مرحله‌ای سندلوسکی و باروسو (۲۰۰۷) با هدف شناسایی مسائل تأمین مالی دولتی آموزش عالی، مراحل ذیل در پژوهش حاضر اجرا شده است.

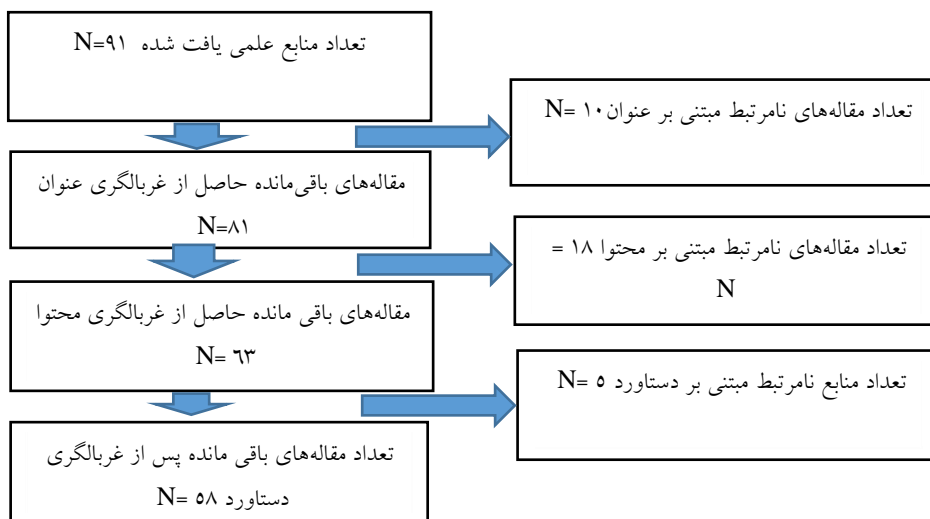
<sup>۱</sup>. Sandelowski & Barroso

## گام اول: تنظیم پرسش پژوهش

| پرسش‌های پژوهش   | پارامتر                   |
|--|---------------------------|
| مسائل تأمین مالی دولتی آموزش عالی کدامند؟  | چه چیزی (What)            |
| منابع شناسایی مسائل تأمین مالی دولتی آموزش عالی کدامند؟<br>بازه زمانی بررسی منابع مورد بررسی جهت شناسایی مسائل تأمین مالی دولتی آموزش عالی کدامند؟ | چه (WHO)<br>چه وقت (When) |
| رابطه بین مسائل و ابعاد تأمین مالی دولتی آموزش عالی کدامند؟  | چگونه (How)               |

**گام دوم: بررسی نظام‌مند متون؛** جامعه آماری مورد واکاوی شامل، تمام منابع علمی منتشر شده در پایگاه‌های پژوهشی الکترونیکی و نشریه‌های علمی حوزه تأمین مالی آموزش عالی داخلی (۱۳۸۰-۱۳۹۸) و بین‌المللی (۱۹۹۰ تا ۲۰۱۹) است. با هدف شناسایی منابع منتخب، واژگان کلیدی فارسی (منابع مالی، تأمین منابع مالی آموزش عالی، سیاست‌های تأمین مالی، یارانه دولتی، تنوع‌بخشی منابع مالی، سازوکارهای تأمین مالی، الگوی تأمین منابع مالی، نظام تأمین مالی)؛ و انگلیسی ( Funds; higher education funding; Resources; Financing policies; General Subsidy; Diversification of funding resources; Financing Methods; funding forms; Financing System) در پایگاه‌های منابع علمی داخلی (بانک اطلاعات نشریات کشور، پایگاه استنادی علوم جهان اسلام، مجلات تخصصی نور، سیویلیکا) و بین‌المللی (Emerald, Jstore, Taylor&Francis, Springer wiley, Sage, ScienceDirect) جستجو شده‌اند. نتیجه جستجو فهرستی از منابع علمی متنوع شامل مقاله‌های علمی، گزارش‌های علمی و کتاب در خصوص موضوع پژوهش، شناسایی شدند.

**گام سوم: جستجو و انتخاب متون مناسب،** با هدف بررسی تناسب و همخوانی منابع علمی با هدف‌ها و پرسش‌های پژوهش و غربالگری آنها از ابزار ارزیابی کیفیت مطالعات اولیه پژوهش (CASP)<sup>۱</sup> استفاده شده است (نمودار ۲).



شکل (۲) نتایج جستجو و غربالگری منابع

### یافته‌های پژوهش

پژوهش‌های داخلی و خارجی منتخب کلیدی، در جدول (۱) ارائه شده است.

<sup>۱</sup> . این برنامه شامل ۱۰ پرسش است که به پژوهشگر کمک می‌کند تا دقت، اعتبار و اهمیت مطالعه‌های کیفی پژوهش را مشخص کند. این پرسش‌ها بر موارد زیر تمرکز دارد؛ ۱- هدف‌ها؛ ۲- منطق روش؛ ۳- طرح پژوهش؛ ۴- روش نمونه‌گیری؛ ۵- گردآوری داده‌ها؛ ۶- انعکاس‌پذیری؛ ۷- مطالعات اخلاقی؛ ۸- دقت تجزیه و تحلیل داده‌ها؛ ۹- بیان واضح و روشن یافته‌ها؛ ۱۰- ارزش پژوهش. در این مرحله پژوهشگر به هر کدام از این پرسش‌ها یک امتیاز کمی می‌دهد، سپس یک فرم را ایجاد می‌کند؛ بنابراین می‌تواند امتیازهایی را که به هر مقاله می‌دهد، جمع کند و به‌آسانی و به‌اجمال، مجموعه مقاله‌ها را بررسی کند و نتایج ارزیابی را ببیند. بر اساس مقیاس ۵۰ امتیازی روبریک، پژوهشگر می‌تواند سیستم امتیازبندی زیر را به کار برده و هر مقاله‌ای را که پایین‌تر از امتیاز خوب (کمتر از ۳۰) است، حذف کند؛ عالی (۴۰-۵۰)، خیلی خوب (۳۱-۴۰)، خوب (۲۱-۳۰)، متوسط (۱۱-۲۰)، و ضعیف (۰-۱۰) (عرب و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۳). Critical Appraisal Skills Program.

جدول (۱) اطلاعات پژوهش‌های منتخب تأمین مالی دولتی آموزش عالی مستخرج از ادبیات

پژوهش

| ردیف | پژوهشگر / پژوهشگران    | سال  | موضوع | ردیف | پژوهشگر / پژوهشگران     | سال  | موضوع |
|------|------------------------|------|-------|------|-------------------------|------|-------|
| ۱    | Dumont                 | ۱۹۸۰ | ۱     | ۳۰   | Dougherty & Reddy       | ۲۰۱۳ | ۳     |
| ۲    | Tilak                  | ۱۹۹۱ | ۴     | ۳۱   | Kevin et al             | ۲۰۱۴ | ۳     |
| ۳    | Albrecht & Zide        | ۱۹۹۳ | ۲     | ۳۲   | Pius                    | ۲۰۱۴ | ۶     |
| ۴    | Barr                   | ۱۹۹۳ | ۶     | ۳۳   | Rutherford & Rabovsky   | ۲۰۱۴ | ۵     |
| ۵    | Hossler et al          | ۱۹۹۷ | ۲     | ۳۴   | Fowles                  | ۲۰۱۴ | ۱     |
| ۶    | Williams               | ۱۹۹۸ | ۱     | ۳۵   | Demange et al           | ۲۰۱۴ | ۶     |
| ۷    | Ahier                  | ۲۰۰۰ | ۳     | ۳۶   | Dougherty et al         | ۲۰۱۴ | ۳     |
| ۸    | Barr                   | ۲۰۰۳ | ۴     | ۳۷   | Annand                  | ۲۰۱۵ | ۴     |
| ۹    | Greenaway & Haynes     | ۲۰۰۳ | ۲     | ۳۸   | Burke                   | ۲۰۱۵ | ۱     |
| ۱۰   | Liefner                | ۲۰۰۳ | ۵     | ۳۹   | Landry                  | ۲۰۱۶ | ۶     |
| ۱۱   | &Sevilla Bloom         | ۲۰۰۴ | ۲     | ۴۰   | Arbel                   | ۲۰۱۷ | ۲     |
| ۱۲   | Grammich et al         | ۲۰۰۴ | ۱     | ۴۱   | نادری                   | ۱۳۸۰ | ۴     |
| ۱۳   | Frølich & Strøm        | ۲۰۰۶ | ۴     | ۴۲   | انتظاری                 | ۱۳۸۹ | ۳     |
| ۱۴   | Bevc                   | ۲۰۰۷ | ۵     | ۴۳   | انتظاری                 | ۱۳۹۰ | ۴     |
| ۱۵   | Schiller & Liefner     | ۲۰۰۷ | ۲     | ۴۴   | انتظاری و محجوب         | ۱۳۹۲ | ۳     |
| ۱۶   | Psacharopoulos et al   | ۲۰۰۸ | ۶     | ۴۵   | قارون                   | ۱۳۹۲ | ۴     |
| ۱۷   | Nkrumah-Young et al    | ۲۰۰۸ | ۲     | ۴۶   | نادری و همکاران         | ۱۳۹۲ | ۶     |
| ۱۸   | Tollefson              | ۲۰۰۹ | ۴     | ۴۷   | احمدی و نوروزی          | ۱۳۹۳ | ۳     |
| ۱۹   | Knight                 | ۲۰۰۹ | ۶     | ۴۸   | سعیدی                   | ۱۳۹۳ | ۳     |
| ۲۰   | Jaquette               | ۲۰۰۹ | ۲     | ۴۹   | انتظاری و قارون         | ۱۳۹۳ | ۱     |
| ۲۱   | Michael et al          | ۲۰۰۹ | ۲     | ۵۰   | رسته مقدم و نادری       | ۱۳۹۴ | ۴     |
| ۲۲   | Pranevičienė & Pūraitė | ۲۰۱۰ | ۳     | ۵۱   | محمدزاده اصل            | ۱۳۸۸ | ۴     |
| ۲۳   | Tandberg               | ۲۰۱۰ | ۱     | ۵۲   | قاسمی                   | ۱۳۹۵ | ۳     |
| ۲۴   | Blundell et al         | ۲۰۱۰ | ۵     | ۵۳   | خان‌عزیزی و امین بیلختی | ۱۳۹۵ | ۶     |
| ۲۵   | Foxx                   | ۲۰۱۱ | ۱     | ۵۴   | ریبعی و همکاران         | ۱۳۹۶ | ۳     |

| ردیف | پژوهشگر / پژوهشگران  | سال  | موضوع | ردیف | پژوهشگر / پژوهشگران | سال  | موضوع |
|------|----------------------|------|-------|------|---------------------|------|-------|
| ۲۶   | Kaneko               | ۲۰۱۱ | ۳     | ۵۵   | زمانی               | ۱۳۹۶ | ۶     |
| ۲۷   | Akinyemi & Ofem Igot | ۲۰۱۲ | ۵     | ۵۶   | فرجی ارمکی          | ۱۳۹۶ | ۳     |
| ۲۸   | Ouma                 | ۲۰۱۲ | ۴     | ۵۷   | یزدانی و همکاران    | ۱۳۹۶ | ۳     |
| ۲۹   | Taing Shieh & Dowd   | ۲۰۱۳ | ۵     | ۵۸   | نصرالهی نیا         | ۱۳۹۷ | ۶     |

راهنمای موضوعات جدول:

- ۱- تأمین مالی آموزش عالی - پیامدهای تأمین مالی دولتی آموزش عالی
- ۲- تأمین مالی آموزش عالی - سیاست‌های تأمین مالی دولتی آموزش عالی
- ۳- تأمین مالی آموزش عالی - سازوکارهای تأمین مالی دولتی آموزش عالی
- ۴- تأمین مالی آموزش عالی - الگوهای تأمین مالی دولتی آموزش عالی
- ۵- تأمین مالی آموزش عالی - بازده اقتصادی سرمایه‌گذاری دولتی آموزش عالی
- ۶- تأمین مالی آموزش عالی - اصول تأمین مالی دولتی آموزش عالی

**گام چهارم: استخراج نتایج؛** با هدف دستیابی به اطلاعات محتوایی منابع علمی منتخب، منابع علمی در فرایند استفاده از روش فراترکیب به صورت مستمر، مطالعه شد و اطلاعات و داده‌ها پس از بررسی و گردآوری به صورت واحدهای معنایی و کدهای معین طبقه‌بندی شدند. همچنین با هدف شناسایی ایده‌های اولیه و عمیق برای شکل‌گیری و توسعه الگویی نظری برای مطالعات تجربی آینده در خصوص مسائل تأمین مالی دولتی آموزش عالی، تجزیه و تحلیل داده‌ها و اطلاعات و ارائه دستاوردهای نهایی، از روش تحلیل تم در چارچوب تحلیل‌های مبتنی بر نظریه زمینه‌ای با ویژگی اساسی هم‌زمانی مراحل گردآوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل و مقایسه مداوم داده‌ها و اجرای فرایند شش مرحله‌ای کلارک و بارون<sup>۱</sup> (۲۰۰۶) برای تحلیل تم، استفاده شده است. در ادامه بر اساس فرایند پیشنهادی مزبور، تحلیل داده‌ها توضیح داده شده است.

**در گام اول: آشنایی با داده‌ها؛** ضمن آشنایی با عمق و گستردگی محتوای داده‌ها و «بازخوانی مکرر و فعال اطلاعات» در چارچوب جستجوی معانی و الگوهای موجود، حجم منابع اطلاعاتی بر اساس قاعده حداکثر تنوع و پوشش اطلاعات از میان منابع موجود برآورد شده است، به‌طوری‌که، داده‌های گردآوری شده جدید، تکرار داده‌های قبلی بوده و اطلاعات جدیدی حاصل نشد. این وضعیت با عنوان پدیده «اشباع»، بر

1. Clarke & Braun



غلظت مفاهیم و مقوله‌ها با ماهیت «تناسب ظهور یابنده» یعنی؛ تناسب ابعاد و سازه‌های مختلف پدیده در حال شکل‌گیری به صورت طبیعی تأکید دارد. پس از گردآوری داده‌ها در گام دوم: (ایجاد کدهای اولیه - کدگذاری باز)؛ فرایند تحلیل داده‌ها و اطلاعات احصا شده، انجام گرفت. هم‌زمان با تحلیل داده‌ها و اطلاعات، فرایند نمونه‌گیری همچنان ادامه پیدا کرد چراکه با تحلیل داده‌ها و احتمال ظهور مسائل جدید، امکان نمونه‌گیری و گردآوری دوباره اطلاعات وجود دارد و این اقدام می‌تواند تا رسیدن به مرحله اشباع نظری ادامه یابد. در این بخش، ضمن مرور و واکاوی خط به خط جمله‌های منابع علمی منتخب و مقایسه داده‌های استخراج شده و کدگذاری آنها، تعداد ۸۸ کد باز از ۵۸ مقاله منتخب احصا شد. در گام سوم: ایجاد کدهای مفهومی؛ دسته‌بندی و مرتب کردن کدهای باز در قالب کدهای مفهومی با استناد به معیارهایی مانند؛ ۱- شرایط علی؛ حوادث و وقایع مؤثر در ایجاد یا گسترش پدیده؛ ۲- پدیده؛ ایده یا فکرمحوری، که مجموعه‌ای از کنش‌های متقابل با هدف ایجاد و هدایت مجموعه‌ای از رفتارها بر مبنای آنها شکل می‌گیرد؛ ۳- زمینه؛ شامل مجموعه‌ای از شرایط ویژه که کنش‌های متقابل در بستر آن صورت می‌گیرد؛ ۴- شرایط میانجی؛ شرایط ساختاری مؤثر بر کنش متقابل عوامل و راهبردها؛ ۵- راهبرد کنش متقابل؛ راهبردهای نظارت، کنترل و هدایت پدیده‌ها و عوامل؛ ۶- پیامدها؛ نتایج دستاوردهای حاصل از تعامل یا کنش متقابل بین مقوله‌ها و عوامل (اشتراوس و کوربین<sup>۱</sup>، ۱۹۹۰، ص ۹۷-۹۸) و تعیین چگونگی ترکیب کدها در یک زمینه کلی بررسی شده و بر این اساس، تعداد ۶۰ مورد کد مفهومی احصا و دسته‌بندی شده است. در گام چهارم: ایجاد تم‌های فرعی؛ ضمن بازبینی و پالایش مجموعه کدهای مفهومی احصا شده و دسته‌بندی آنها در بستر مجموعه‌ای از مقوله‌های انتزاعی تر و کلی‌تر از کدهای مفهومی، مبتنی بر مبانی نظری و ادبیات پژوهش، تعداد (۱۴) تم فرعی احصا شد. در گام پنجم: تعریف و نام‌گذاری تم‌های اصلی؛ تم‌های اصلی که برای تحلیل ارائه شده‌اند، تعریف و بازبینی شده است. در واقع با این اقدام ضمن تحلیل ماهیت مفهومی پدیده مورد مطالعه، با استناد به مبانی نظری و ادبیات پژوهش و با عنایت به معنای مفهومی مقوله‌های فرعی؛ تعداد ۵ مقوله اصلی، در سطحی بالاتر و انتزاعی‌تر از مقوله‌های فرعی، شناسایی و سپس مقوله‌های فرعی با توجه به تناسب مفهومی و معنایی ذیل آنها دسته‌بندی شدند. در گام ششم:

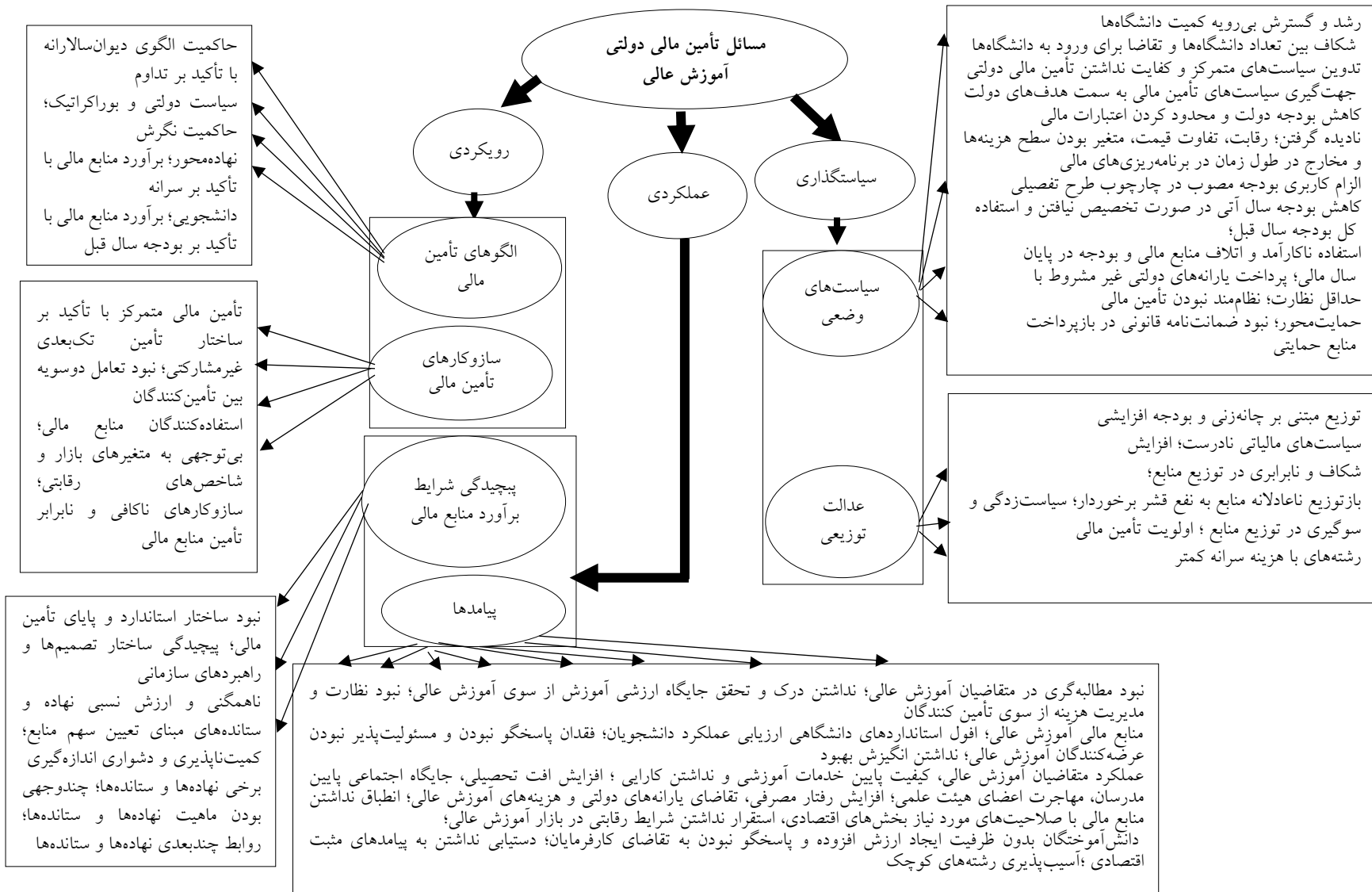
1. Strauss & Corbin

**کنترل کیفیت (روایی و پایایی) و تهیه گزارش؛** با هدف تعیین کیفیت مطالعه از شاخص کاپا استفاده شده است. بدین منظور از ۳ تن از خبرگان عرصه مدیریت منابع مالی دانشگاه (دو عضو هیئت علمی و یکی از مدیران مالی دانشگاه)، بدون هیچگونه جهت‌دهی در خصوص نحوه ادغام مفاهیم و تم‌های ایجاد شده، خواسته شد کدهای مفهومی را ذیل مقوله‌های فرعی و مقوله‌های اصلی دسته‌بندی کنند. سپس دسته‌بندی انجام گرفته توسط خبرگان با دسته‌بندی انجام گرفته توسط پژوهشگر، مقایسه و با توجه به درجه توافق افراد خبره با مقوله‌بندی انجام گرفته در پژوهش، شاخص کاپا محاسبه شد. جدول (۳) معرف جدول توافقی کدگذاری خبرگان با کدگذاری پژوهشگر است، که مقادیر حاصل نشان از تأیید و پذیرش درجه توافق دارند.

جدول (۳) آزمون توافق تحلیل کدگذاری توسط پژوهشگر و خبرگان

| سطح معناداری (Sig) | برآورد معناداری (T) | انحراف معیار برآوردی | مقدار | تعداد مشاهدات معتبر |                   |
|--------------------|---------------------|----------------------|-------|---------------------|-------------------|
| ۰/۰۰۱              | ۴/۹۳۴               | ۰/۱۲۶                | ۰/۶۸۱ | درجه توافق کاپا     | عضو علمی شماره ۱  |
| ۰/۰۰۳              | ۳/۰۱                | ۰/۱۶۲                | ۰/۶۲  | درجه توافق کاپا     | عضو علمی شماره ۲  |
| ۰/۰۰۵              | ۲/۹۸                | ۰/۱۹۸                | ۰/۵۸  | درجه توافق کاپا     | مدیر مالی دانشگاه |

در **گام هفتم؛ ارائه یافته‌ها؛** ضمن بررسی و ارزیابی اعتبار و کیفیت دستاورد پژوهش؛ از تعداد ۶۰ کد مفهومی، ۴۱ تم فرعی و ۵ تم اصلی احصا شده اولیه، مبتنی بر نظرات اصلاحی خبرگان به ترتیب تعداد ۴۲ کد مفهومی، ۶ تم فرعی و ۳ تم اصلی دسته‌بندی شدند. نمودار (۴) الگوی مفهومی مسائل تأمین مالی دولتی آموزش عالی کدهای محوری، مقوله‌های فرعی و اصلی و روابط آنها را نشان می‌دهد.



نمودار (۴) الگوی مفهومی مسائل تأمین مالی دولتی آموزش عالی

### بحث و نتیجه گیری

در پژوهش حاضر، مسائل تأمین مالی آموزش عالی از ابعاد گوناگون بررسی شد. در واقع در این پژوهش مقدمتاً این بحث اساسی مطرح نظر بوده و بررسی شده است که، تعالی و توسعه پایدار نظام‌های آموزش عالی افزون بر بهره‌مندی از سرمایه‌های انسانی باصلاحیت و توانمند، مستلزم تأمین مالی فعالیت‌های علم و فناوری است؛ از این‌رو، تأمین مالی نظام‌های آموزش عالی همواره از اولویت‌های برنامه‌های توسعه کشورهای محسوب شده است. اگر چه در میان عاملان مختلفی (اعم از دولتی و غیردولتی) که در تأمین نیازهای مالی (آموزش عالی) مشارکت داشته و دارند، نقش و سهم منابع دولتی بسیار قابل توجه و تعیین‌کننده بوده، با این حال تأمین مالی دولتی آموزش عالی، منجر به تحقق اصول تأمین مالی مطلوب نشده و نتوانسته است با اصول تأمین مالی مطلوب، و با صلاحیت‌ها و شایستگی‌های مورد نیاز سایر بخش‌های اقتصادی انطباق و سازگاری یابد و پاسخگوی نیاز متقاضیان، انتظارات دانشگران و تقاضای سایر بخش‌های اقتصادی بازار باشد، بنابراین در راستای دستیابی به بهبود مدیریت نهادهای آموزش عالی از طریق ارتقاء کیفیت نظام تخصیص منابع به صورت کارآمد، کاهش اتلاف منابع، بازنگری در برنامه‌های آموزش عالی و تدوین برنامه‌هایی سازگار و پاسخگو نسبت به نیازهای اجتماعی یکی از اقدام‌ها و راهکارهای اساسی و محوری بازبینی و اصلاح سیاست تأمین مالی دولتی آموزش عالی خواهد بود.

نتایج حاصل از بررسی مسائل و چالش‌های تأمین مالی دولتی آموزش عالی در مطالعات و پژوهش‌های انجام شده داخلی و بین‌المللی در چارچوب روش فراترکیب نشان داد، سیاست تأمین مالی دولتی آموزش عالی هم در سطح خرد و هم در سطح کلان با مسائل و چالش‌هایی مواجه است که بر اساس دستاورد پژوهش حاضر در چارچوب مسائل سیاست‌گذاری، مسائل رویکردی و مسائل عملکردی، مطرح و ارائه شده است.

مفوله اصلی «مسائل سیاست‌گذاری»، در سطح کلان مشخصاً به سیاست‌های دولت در تأمین مالی آموزش عالی مربوط است که شامل دو مؤلفه «سیاست‌های وضعی» و «عدالت توزیعی» است. مؤلفه «سیاست‌های وضعی» که حاصل فراترکیب دستاوردهای کیفی مطالعات داخلی و بین‌المللی است، به اولین اصل تأمین مالی مطلوب یعنی «کفایت» و تأمین نیازهای آموزشی در پاسخ به افزایش تقاضا و گسترش کمی نهادهای آموزش عالی اشاره دارد که در چارچوب شاخص‌های «رشد و گسترش کمی و بی‌رویه

دانشگاه‌ها و افزایش هزینه‌های آموزش عالی؛ کاهش بودجه دولت و محدود کردن اعتبارات مالی آموزش عالی؛ عدم کفایت تأمین مالی دولتی آموزش عالی؛ جهت‌گیری سیاست‌های تأمین مالی به سمت هدف‌های دولت؛ نادیده گرفتن رقابت، تفاوت قیمت، متغیر بودن سطح هزینه‌ها و مخارج در طول زمان در برنامه‌ریزی‌های مالی؛ الزام کاربری بودجه مصوب در چارچوب طرح تفصیلی؛ کاهش بودجه سال آتی در صورت تخصیص نیافتن و استفاده کل بودجه سال قبل؛ استفاده ناکارآمد و اتلاف منابع مالی و بودجه در پایان سال مالی؛ نظام‌مند نبودن تأمین مالی حمایت‌محور؛ پرداخت یارانه‌های دولتی غیر مشروط با حداقل نظارت؛ تضمین قانونی نداشتن بازپرداخت منابع مالی حمایتی) ارائه شده‌اند. افزون بر مسائل و چالش‌های مرتبط با اصل کفایت در تأمین مالی دولتی آموزش عالی، «عدالت توزیعی» تأمین مالی دولتی آموزش عالی در سطح کلان، مبتلا به مسائل و چالش‌های متعددی بوده است که در پژوهش حاضر در این خصوص به شاخص‌هایی مانند؛ (سیاست‌های مالیاتی نادرست؛ افزایش شکاف و نابرابری در توزیع منابع؛ بازتوزیع ناعادلانه منابع به نفع قشر برخوردار؛ توزیع منابع مالی مبتنی بر اصل چانه‌زنی و بودجه افزایشی؛ سیاست‌زدگی و سوگیری در توزیع منابع؛ اولویت تأمین مالی رشته‌های با هزینه سرانه کمتر) اشاره شده است. این نتایج با دستاوردهای پژوهش‌های مک لاندن و همکاران (۲۰۰۹)؛ یانگ و همکاران (۲۰۰۸)؛ نادری و همکاران (۱۳۹۲) و انتظاری و قارون (۱۳۹۴) همخوانی دارد. یانگ و همکاران (۲۰۰۸) نشان دادند؛ در طول سال‌های ۱۹۶۲ تا ۲۰۰۳ چهار نظام متفاوت تأمین مالی در سیاست‌های تأمین مالی آموزش عالی مورد نظر بوده است. که نشان می‌دهد بخش عمده‌ای از این سیاست‌ها و الگوها جهت‌گیری دولتی اما در سطح محلی و منطقه‌ای داشته‌اند، به گونه‌ای که سیاست تأمین مالی دانشگاه‌ها به صورت سیستم تأمین مالی وابسته به دولت اما در سطوح متفاوت نظام‌های دانشگاهی انجام گرفته است. مک‌لاندن و همکاران (۲۰۰۹) در مطالعه خود اذعان داشتند که مهم‌ترین منبع تأمین مالی آموزش عالی، منابع مالی دولتی است با این حال شواهد تجربی متعددی نیز وجود دارند که گویای تأمین مالی آموزش عالی از طریق منابع غیردولتی، مشارکت، تخصص‌گرایی قانون‌مند، گروه‌های داوطلب و علاقه‌مند و نیروهای ملی فرامرزی، و به‌نوعی گویای تعادل بین تأمین مالی دولتی و تأمین مالی غیردولتی منابع آموزش عالی است. از طرفی سیاست‌هایی نظیر تمرکز زدایی و استقلال واحدها و نهادهای آموزش عالی در تأمین مالی از طریق اقداماتی نظیر پرداخت شهریه نیز مورد توجه و نظر بوده است. نادری و

همکاران (۱۳۹۲) در مطالعه خود اذعان داشته‌اند؛ سازوکارهای تأمین و تخصیص منابع در آموزش عالی نقش سیاست‌گذاری و هدایت‌گری رفتار عاملان را بازی می‌کنند و می‌توانند بر عملکرد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در سطح کلان و خرد (فرد) تأثیر بگذارند. در زمینه تأمین، دانش‌آموختگان باید در تأمین مالی دانشگاه‌ها مشارکت کنند. در زمینه تخصیص نیز برای دستیابی به کارایی، دسترسی و برابری بیشتر باید از سازوکارهای تخصیص مبتنی بر عملکرد استفاده کرد. انتظاری و قارون (۱۳۹۴) نیز در مطالعه خود نشان دادند؛ دولت‌ها آموزش عالی را به دلایل مختلف، از جمله نارسایی سازوکار بازار در تأمین مالی آموزش عالی، شایسته بودن خدمات آموزش عالی، نقص بازار سرمایه آموزش، توزیع برابر فرصت‌ها و بازتوزیع درآمد و ثروت تأمین مالی می‌کنند. نتایج بررسی عملکرد دولت در تأمین مالی آموزش عالی ایران گویای آن است که دولت، نه تنها با روش مناسب آموزش عالی را تأمین مالی نمی‌کند، بلکه در دهه گذشته، به‌طور قابل توجهی کمک مالی واقعی خود به آموزش عالی را کاهش داده است؛ اگر این روند تداوم داشته باشد، به تضعیف کارایی، اثربخشی، عدالت و تعادل در اقتصاد آموزش عالی ایران منجر خواهد شد.

در سطح خرد، مسائل و چالش‌های تأمین مالی دولتی آموزش عالی در چارچوب دو تم اصلی مسائل «رویکردی» و مسائل «عملکردی» و در سطح تصمیمات و اقدامات نهادهای آموزش عالی مورد تأکید است. مؤلفه‌های مقوله اصلی «مسائل رویکردی» شامل؛ مؤلفه «الگوهای تأمین مالی» با شاخص‌های (حاکمیت الگوی دیوان‌سالارانه با تأکید بر تداوم سیاست دولتی و بوراکراتیک؛ حاکمیت نگرش نهاده‌محور برآورد منابع مالی با تأکید بر سرانه دانشجویی؛ برآورد منابع مالی با تأکید بر بودجه سال قبل)؛ و مؤلفه «سازوکارهای تأمین مالی» با شاخص‌های (تأمین مالی متمرکز با تأکید بر ساختار تأمین تک‌بعدی و غیر مشارکتی؛ فقدان تعامل دوسویه بین تأمین‌کنندگان و استفاده‌کنندگان منابع مالی؛ بی‌توجهی به متغیرهای بازار و شاخص‌های رقابتی؛ سازوکارهای ناکافی و نابرابر تأمین منابع مالی) هستند. همچنین، مؤلفه‌های مقوله «مسائل عملکردی» با مؤلفه «پیچیدگی شرایط برآورد» منابع مالی و شاخص‌های (ناهمگنی و ارزش نسبی نهاده و ستانده‌های مبنای تعیین سهم منابع؛ کمیت‌ناپذیری و دشواری اندازه‌گیری برخی نهاده‌ها و ستانده‌ها؛ چندوجهی بودن ماهیت نهاده‌ها و ستانده‌ها؛ روابط چندبعدی نهاده‌ها و ستانده‌ها...؛ و مؤلفه «پیامدها» با شاخص‌های (فقدان مطالبه‌گری متقاضیان آموزش عالی؛ فقدان درک و تحقق جایگاه ارزشی آموزش

توسط متقاضیان آموزش عالی؛ فقدان نظارت و مدیریت هزینه توسط تأمین‌کنندگان؛ منابع مالی آموزش عالی؛ افول استانداردهای دانشگاهی ارزیابی عملکرد دانشجویان (... شناسایی و ارائه شده‌اند. در سطح خرد عمدتاً اصل کارایی از اصول تأمین مالی مطلوب نظام آموزش عالی مورد نظر است. این نتایج با دستاوردهای پژوهش‌های ایرینا و ایرینس (۲۰۱۵)؛ اکینیمی و افم ایگوت (۲۰۱۲)؛ رسته‌مقدم و نادری (۱۳۹۴) و انتظاری و محجوب (۱۳۹۲) همخوانی دارد. ایرینا و ایرینس (۲۰۱۵) در مطالعه خود در مورد ارزیابی نظام تأمین مالی آموزش عالی وضعیت منابع مالی مستقیم و غیرمستقیم مؤسسات آموزش عالی را تحلیل کرده‌اند. آنها ضمن این بررسی اذعان داشته‌اند که به منظور بهبود الگوی تأمین مالی در آموزش عالی، باید کارایی و اثربخشی عملکرد مؤسسات آموزش عالی افزایش یابد. همچنین در این مطالعه اذعان شده است ضمن ضرورت توسعه و تشریح نظام مبتنی بر مشارکت مؤسسات آموزش عالی در سرمایه‌گذاری آموزشی، به‌طورکلی نظام تأمین منابع مالی مبتنی بر سرمایه‌گذاری دولتی نیز یک الزام است. اکینیمی و افم ایگوت (۲۰۱۲) ضمن بیان اینکه افزایش ذخیره افراد آموزش‌دیده (سرمایه‌های انسانی) در مؤسسات آموزش عالی نقش مهمی را در توسعه پایدار جوامع ایفا می‌کنند، اذعان داشته‌اند که کفایت نداشتن منابع مالی، کیفیت آموزش عالی و توسعه ملت‌ها را با وضعیت کاهنده روبه‌رو کرده است. همچنین اذعان داشته‌اند که کفایت نداشتن منابع مالی، ذخایر آموزشی را کاهش داده، کاربرد مؤثر منابع آموزشی کمیاب را متأثر ساخته و برنامه‌ریزی در نظام آموزش عالی را با کیفیت همراه می‌سازد. رسته‌مقدم و نادری (۱۳۹۴) در مطالعه خود اذعان داشته‌اند؛ در رشته‌هایی که دارای تقاضای اجتماعی و نرخ اشتغال بالایی هستند از الگوی تأمین مالی بازاری و شبه بازاری استفاده شود و در سایر رشته‌ها که بخش غیردولتی تمایل به سرمایه‌گذاری در آنها را ندارد، بهره‌گیری از الگوی دیوانسالارانه (دولتی) در اولویت است. انتظاری و محجوب (۱۳۹۲) در مطالعه خود وضعیت نظام فعلی تأمین مالی آموزش عالی کشور ایران و سازکار پرداخت یارانه به آن توسط دولت را ارزیابی و آن را نامطلوب عنوان کرده و تأکید بر بازناندیشی و بازآفرینی آن داشته‌اند. آنها برای دستیابی به نظام و سازکار مطلوب تأمین مالی نظام آموزش عالی، ابتدا نظام‌ها و سازکارهای مختلف تأمین مالی و معیارهای نیکویی آنها از طریق فراتحلیل کیفی شناسایی کرده؛ آنگاه در چارچوب نظام‌های مختلف تأمین مالی، ده سازکار بر اساس شش معیار نیکویی با استفاده از روش «فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی» را ارزیابی کرده‌اند. آنها نشان داده‌اند، بهترین سازکار تخصیص منابع مالی

به آموزش عالی در دنیا، پرداخت وام مشروط بر درآمد به دانشجویان در چارچوب بازار خدمات آموزش عالی است.

با تدقیق در الگوی مسائل تأمین مالی دولتی آموزش عالی، ارائه شده در پژوهش حاضر می‌توان اذعان داشت، الگوی احصائی فراتر از شناسایی ابعاد و عناصر مسائل تأمین مالی دولتی آموزش عالی، این امکان را نیز فراهم می‌سازد تا ضمن بررسی ارتباط بین ابعاد و شاخص‌های مسائل تأمین مالی دولتی آموزش عالی را در چارچوب اصول تأمین مالی آموزش عالی یعنی سه اصل (کفایت، عدالت و کارایی)، مبنایی برای درک واقعی و دقیق مسائل تأمین مالی دولتی آموزش عالی در مطالعات تجربی از طریق تعیین سهم ابعاد متنوع بر حسب شاخص‌های احصا شده و دستیابی به دیدگاهی مورد اجماع در خصوص مسائل تأمین مالی دولتی آموزش عالی در جهت چاره‌اندیشی و رفع مسائل مزبور توسط سیاست‌گذاران، متولیان و پژوهشگران فراهم شود.

در ادامه با توجه به نتایج حاصل از پژوهش، پیشنهادهای کاربردی برای بهبود و ارتقای وضعیت تأمین مالی دولتی آموزش عالی ارائه می‌شود؛

۱- با توجه به رویداد آموزش عالی انبوه، و افزایش میزان نرخ مشارکت در آموزش عالی و کفایت نداشتن منابع مالی دولتی در پاسخگویی به این سطح از تقاضا، بازبینی و اصلاح سیاست تأمین مالی آموزش عالی از سوی متقاضیان (دانشجویان، خانواده‌ها و بنگاه‌ها) و عرضه‌کنندگان (دانشگاه‌ها و نهادهای آموزش عالی) همگام با دولت الزامی است.

۲- با عنایت به ناکارآمدی تأمین مالی دولتی آموزش عالی، استقلال نهادهای آموزش عالی در جهت دریافت شهریه مخارج از متقاضیان برای تأمین مالی هزینه‌های آموزشی آنها، زمینه ایجاد تعهد و مسئولیت در قبال هزینه‌های پرداختی و کارایی و اثربخشی دستاوردهای آموزشی را به همراه خواهد داشت. بنابراین تأمین مالی آموزش عالی با مشارکت دانشجویان، اعضای هیئت علمی، رؤسا و مدیران دانشگاه‌ها در جهت فعالیت‌های آموزشی، پژوهشی و خدماتی دانشگاه با هدف تربیت دانش‌آموختگان، تولید علم و دانش و ارائه خدمات به نهادها و جامعه با هدف افزایش مسئولیت، پاسخگویی، کارایی و اثربخشی دانشگاه‌ها در قبال تأمین و کیفیت استفاده از منابع مالی پیشنهاد می‌شود.

۳- با عنایت به دشواری‌های ناشی از انتقال تمام بار هزینه‌های آموزش بر دوش متقاضیان و متولیان دانشگاه‌ها و فقدان حمایت مالی دولت در تأمین مالی آموزش عالی



و کاهش تنوع قابلیت‌ها و دیدگاه‌های مشارکتی در دانشگاه‌ها و ضعف کارایی و اثربخشی ناشی از فشار این موقعیت؛ ترکیب شهریه، گرنت، و یارانه‌های دولتی نظیر وام دانشجویی در راستای تأمین مالی آموزش عالی پیشنهاد می‌شود.

۴- در جهت افزایش کارایی و اثربخشی رویکرد تأمین مالی دولتی آموزش عالی، جهت‌دهی حمایت دولت برای افزایش توان ذی‌نفعان در پرداخت هزینه‌های آموزش عالی بر اساس استانداردهای کیفی و مبتنی بر کارایی و از مسیر پایش برنامه‌های درسی و عملکرد دانشجویان بر حسب شاخص‌های کارایی و ارزیابی دانشجویان از اثربخشی عملکرد اعضای هیئت علمی در جهت تحقق کارایی و اثربخشی حمایت‌های مالی دولت از برنامه‌های مکمل تأمین مالی آموزش عالی نظیر؛ پرداخت وام‌های دانشجویی، بورسیه، گرنت و ... پیشنهاد می‌شود.

۵- با عنایت به تأکید بر تحقق و افزایش کارایی و اثربخشی تأمین هزینه‌های آموزش توسط متقاضیان و متولیان خدمات نهادهای آموزش عالی و دولت، به کارگیری رویکرد «تأمین مالی عملکردمحور» که در چارچوب آن دولت‌ها برای تأمین مالی دانشگاه‌ها بر اساس نتایج و دستاوردهای عملکردی دانشگاه مانند تعداد پذیرفته‌شدگان، نتایج و پژوهش‌های علمی و...، تصمیم‌گیری می‌کنند و بدین ترتیب مبتنی بر اصل عدالت، نهادهایی که از عملکرد کارآمدتری در تولید خدمات و محصولات دانشگاهی، و از سویی دانشجویانی که از عملکرد تحصیلی مطلوب‌تری برخوردار باشند، بیش از سایر افراد و نهادها مورد حمایت دولت در تأمین مالی هزینه‌های آموزش قرار گیرند، پیشنهاد می‌شود.

۶- با عنایت به تأکید تأمین مالی آموزش عالی با مشارکت دولت و متقاضیان مبتنی بر کارایی و اثربخشی رویکرد تأمین مالی تغییر سازوکار تأمین مالی دولتی آموزش عالی از رویکرد عرضه‌محور به تقاضا‌محور، پیش‌خرید خدمات و محصولات دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی توسط دولت و سفارش خدمت و محصول به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، پرداخت وام کم‌بهره مشروط بر درآمدهای آتی به دانشجویان، ایجاد همکاری و مشارکت دانشگاه‌ها با بخش صنعت از طریق پروژه‌های پژوهشی مشترک، ایجاد رقابت بین بودجه دولتی، حمایت مالی از صنعت و ... پیشنهاد می‌شود. در نهایت، آنچه به‌عنوان یک راهکار کلیدی با عنایت به مباحث مزبور قابل استنباط است این نکته است که لازمه دستیابی به کارایی و اثربخشی کارکردهای نظام آموزش عالی از راه تأمین منابع مالی به‌عنوان یک ابزار سیاست‌گذاری، الزام مشارکت، حضور

و سهم و نقش ذی‌نفعان آموزش در تأمین مالی آموزش عالی و تغییر نقش دولت‌ها از تأمین‌کننده اصلی به ارائه‌دهنده کمک به دانشجویان (از راه‌هایی مانند وام، بورسیه و بن آموزشی) و رفع موانع ادامه تحصیل آنها در جهت تأمین عدالت و برابری است. بنابراین با توجه به مباحث فوق، استقرار یک نظام آموزشی بازارمدار با نقش هدایتگری برای دولت، بهترین سازوکار برای استفاده بهینه و کارآمد از منابع مالی و رفع باکفایت و باکیفیت نیازهای آموزش عالی است.

## منابع

- احمدی، مهدی؛ نوروزی، خلیل (۱۳۹۳). بررسی راهبردهای تأمین مالی فعالیت‌های آموزشی دانشگاه‌های منتخب. *سیاست‌نامه علم و فناوری*، ۴(۴)، ۶۸-۴۷.
- انتظاری، یعقوب؛ محجوب عشرت‌آبادی، حسن (۱۳۹۲). انتخاب سازوکار و روش مناسب برای تخصیص منابع عمومی به آموزش عالی. *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، ۶۸، ۶۹-۶۹.
- خالقی سروش، فریبا؛ ابوالقاسمی، محمود؛ گرایبی نژاد، غلامرضا؛ و دولو، مریم (۱۳۹۶). طراحی الگوی تخصیص منابع آموزش عالی در ایران. *فصلنامه اقتصاد مالی*، ۱۱(۳۹)، ۱۶۹-۱۴۷.
- خان‌عزیزی، محمد؛ امین بیدختی، علی‌اکبر (۱۳۹۵). سازوکارهای تأمین منابع مالی بخش آموزش (آموزش و پرورش و آموزش عالی). *نامه آموزش عالی*، ۹(۳۴)، ۱۲۱-۱۴۸.
- ربیعی، مهدی؛ ایزدی، صمد؛ صالحی عمران، ابراهیم؛ آهنچیان، محمدرضا (۱۳۹۶). بررسی الزامات تأمین و تنوع‌بخشی منابع مالی دانشکده‌های دولتی. *فصلنامه مطالعات اندازه‌گیری و ارزشیابی آموزشی*، ۷(۱۹)، ۱۱-۳۹.
- رسته‌مقدم، آرش؛ نادری، ابوالقاسم (۱۳۹۴). الگوهای تأمین مالی و استخراج آموزه‌هایی برای نظام آموزش عالی ایران. *فصلنامه انجمن آموزش عالی ایران*، ۷(۲)، ۱۱۴-۱۵۲.
- زمانی، اصغر؛ پورآتشی، مهتاب (۱۳۹۶). آموزش عالی و مسئله بهره‌وری و تأمین منابع. *نشریه تحلیل مالی*، ۱(۲)، ۱۶-۲۹.
- سعیدی، احمد (۱۳۹۹). بررسی عوامل مؤثر بر میزان تخصیص منابع مالی درون دانشگاه‌های دولتی ایران با استفاده از داده‌های تابلویی. *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، ۷۱، ۱۹-۳۹.
- عرب، محمد؛ ابراهیم‌زاده، رضا؛ مروتی شریف‌آبادی، علی (۱۳۹۳). طراحی مدل فراترکیب عوامل مؤثر بر طلاق با مرور نظام‌مند مطالعه‌های پیشین. *مجله تخصصی اپیدمیولوژی ایران*، ۱۰(۴)، ۱۰-۲۲.
- فرجی ارمکی، اکبر (۱۳۹۶). ابزارهای نوین تأمین مالی در دانشگاه‌های نسل سوم. *نشریه تحلیل مالی*، ۱(۲)، ۳۰-۳۹.
- قارون، معصومه (۱۳۹۲). معرفی الگوی برآورد منابع مالی مورد نیاز برای اهداف کلان بخش علوم، تحقیقات و فناوری از محل منابع عمومی. *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، ۶۷، ۱-۱۹.

- قاسمی، فرزانه؛ فرهادی راد، حمید؛ خدایانه، مسعود؛ آخوند، محمدرضا (۱۳۹۲). بررسی تأثیر سازوکارهای تخصیص منابع مالی درون دانشگاهی بر عملکرد آموزشی و پژوهشی گروه‌های آموزشی. *نشریه مدیریت فردا*، ۱۵، ۹۵-۱۰۸.
- محمدزاده اصل، نازی (۱۳۸۸). شناسایی روش‌های متنوع سازی منابع مالی دانشگاه آزاد اسلامی. *مجله مطالعات مالی*، ۱، ۳۵-۶۳.
- مهدی، مهدی؛ حسینی داورانی، سیدمهدی؛ فیروزآبادی، مرتضی (۱۳۹۷). سازوکارهای تأمین مالی دانشگاه‌ها، بررسی موردی دانشگاه‌های کشور آلمان. *نشریه تحلیل مالی*، ۱(۱)، ۱۰-۲۰.
- نادری، ابوالقاسم (۱۳۸۰). بررسی توان مالی دولت و سایر راه‌های تأمین مالی آموزش عالی (طرح پژوهشی). مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی. [https://irphe.ac.ir/files/site1/pages/Tarhhaye\\_Jameh/Tarh\\_Report/29-naderi.pdf](https://irphe.ac.ir/files/site1/pages/Tarhhaye_Jameh/Tarh_Report/29-naderi.pdf)
- نادری، ابوالقاسم (۱۳۸۸). سازوکار و الگوی مطلوب تخصیص منابع مالی برای آموزش و پرورش: مبانی، الزامات، عناصر و الگوریتم. *فصلنامه تعلیم و تربیت*، ۱۰۴، ۱۰۴-۵۹.
- نادری، ابوالقاسم (۱۳۹۴). *مالیه آموزش*. دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات.
- نادری، ابوالقاسم؛ خرازی، کمال؛ انتظاری، یعقوب؛ محبوب عشرت‌آبادی، حسن (۱۳۹۲). سازوکارهای تأمین و تخصیص منابع در آموزش عالی. *فصلنامه مطالعات منابع انسانی*، ۳(۱۰)، ۹۲-۱۲۰.
- نصراللهی‌نیا، فاطمه (۱۳۹۷). بررسی مقایسه‌ای تجارب برتر در تأمین و مدیریت منابع مالی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی (مورد مطالعه: دانشگاه ملی سنگاپور و دانشگاه ملی استرالیا). *تحلیل مالی*، ۲(۱)، ۵۷-۶۸.
- یزدانی، شهرام؛ دشتی رحمت‌آبادی، مرضیه؛ درخشان، اکبر؛ غلامی، حسن (۱۳۹۶). بررسی نقادانه الگوهای تأمین و تخصیص مالی در آموزش عالی. *مجله مرکز مطالعات و توسعه آموزش علوم پزشکی مشهد افق توسعه آموزش علوم پزشکی*، ۱(۲)، ۳-۱۱.
- Ahier, J. (2010). Financing higher education by loans and fees: theorizing and researching the private effects of a public policy. *Education Policy*, 15(6), 83-700.
- Akinyemi, S., & Ofem Igot, B. (2012). Planning and Funding of Higher Education in Nigeria: The Challenges. *International Education Studies*, 5(4), 86-95.

- Albrecht, D., & Ziderman, A. (1993). Student loans: an effective instrument for cost recovery in higher education? *World Bank Research Observer*, 8, 71-90.
- Annand, D. (2015). Developing a Sustainable Financial Model in Higher Education for Open Educational Resources. *International Review of Research in Open & Distributed Learning*, 16(5), 1-15.
- Arbel, Y., Bar-El, R., & Yossef, T. (2017). *Equal Opportunity through Higher Education: Theory and Evidence on Privilege and Ability*. IZA – Institute of Labor Economics.
- Barr, N. (2003). *Financing higher education: Comparing the options* London School of Economics and Political Science. Houghton Street London WC2A 2AE, UK.
- Barr, N. (1993). Alternative Funding Resources for Higher Education. *Economic Journal*, 10.
- Bevc, M. (2008). Funding, equity and efficiency of higher education, Interrelationships between these phenomena and an international conference on them. *IB Revija*, 1, 229-244.
- Bloom, D. E., & Sevilla, J. (2004). Should There Be a General Subsidy for Higher Education in Developing Countries? *JHEA/RESA*, 2(1), 135-148.
- Blundell, R., Dearden, L., Goodman, A., & Reed, H. (2000). The returns to higher education in Britain: evidence from a British cohort. *Economic Journal*, 110, 8.
- Clarke, V., & Braun, V. (2006) Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology*, 3(2), 77-101.
- Burke, J. C. (2002). *Funding public colleges and universities: Popularity, problems, and prospects*. Albany, NY: Rock
- Collins, Ch. S., & Rhoads, R. A. (2010). Support for universities, and asymmetrical power relations in international development High Education. *The World Bank*, 59, 181–205.
- Strauss, A. L., & Corbin, J. (1990) *Basics of Qualitative Research Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*. Fourth edition. San Jose State University, USA. SAGE Publications, Inc.
- Dumont, R. G. (1980). Performance Funding and Power Relations in Higher Education. *The Journal of Higher Education*, 51(4), 400-423.
- Demange, G., Fenge, R., & Uebelmesser, S. (2014). Financing Higher Education in Mobile World. *Journal of Public Economic Theory*, 16(3), 343–371.

- Dougherty, K. J., & Reddy, V. (2013). Performance funding for higher education: What are the mechanisms? What are the impacts? *ASHE Higher Education Report*. Jossey Bass.
- Dougherty, K. J., Jones, S. M., Lahr, H., Natow, R. S., Pheatt, L. & Reddy, V. (2014). Performance Funding for Higher Education: Forms, Origins, Impacts, and Futures. *The Annals of the American Academy of Political & Social Science*, 655, 163-184.
- Erins, I; & Erina, J. (2015). The Higher Education Financing System: The Case of Latvia. *Procedia - Social & Behavioral Sciences*, 177, 183 – 185.
- Fowles, J. (2014). Funding and Focus: Resource Dependence in Public Higher Education. *Research in Higher Education*, 55(3), 272-287.
- Foxx, Virginia (2011). Accountability, Bureaucratic Bloat, and Federal Funding of Higher Education. *Academe*, 97(4), 52-54.
- Frølich, N. (2006). *Funding Systems and Their Effects on Higher Education Systems*. National Study – Norway, Studies in Innovation, Research and Education, NIFU STEP.
- Grammich, C., DaVanzo, J., & Stewart, K. (2004). Changes in American Opinion about Family Planning. *Studies in Family Planning*, 35(3), 197-206.
- Greenaway, D., & Haynes, Michelle. (2003). Funding Higher Education in the UK: The Role of Fees and Loans. *The Economic Journal*, 113(485), 150-166.
- Hossler, D., Lund, J. P., Ramin, J., Westfall, S., & Irish, S. (1997). State Funding for Higher Education: The Sisyphean Task. *The Journal of Higher Education*, 68(2), 160-190.
- Huang, F. (2016). *Changes and challenges to higher education financing in Japan*. Published by the Centre for Global Higher Education, UCL Institute of Education, London WC1H 0AL Working paper.
- Jaquette, O. (2009). Funding for Equity and Success in English Further Education Colleges. *Oxford Review of Education*, 35(1), 57-79.
- Johnstone, D. B. & Marcucci, P. N. (2010). *Financing higher Education Worldwide: Who Pays? Who Should Pay?* The Johns Hopkins University Press.
- Kaneko, M. (2011). *Higher Education Policies and Development: Approaches to funding higher education in Japan Chapter*. Financing Higher Education and Economic Development in East Asia Book Editor(s): Shiro Armstrong, Bruce Chapman Published by: ANU Press.

- Klassen R. D., McLaughlin C. P. (1996). The impact of environmental management on firm performance. *Management Science*, 42(8), 1199-1214.
- Knight, J. (2009). *Financing Access and Equity in Higher Education*. A C. I. P. Sense Publishers.
- Landry, Lynette & Neubauer, (2016). The role of the government in providing access to higher education: the case of government sponsored financial aid in the US Deane. *Journal of Education and Work*, 29(1), 64–76.
- Lergetporer, Ph., Woessmann, L. (2019). *The Political Economy of Higher Education Finance: How Information and Design Affect Public Preferences for Tuition*. IZA – Institute of Labor Economics. Ifo Institute for Economic Research at the University of Munich.
- Liefner, I. (2003). Funding, Resource Allocation, and Performance in Higher Education Systems. *Higher Education*, 46(4), 469-489.
- McCowan, T. (2016). *Three dimensions of equity of access to higher education*. UCL Institute of Education, Published in Compare.
- McLendon, M. K., Hearn, J. C., & Mokher, Ch. G. (2009). Partisans, Professionals, and Power: The Role of Political Factors in State Higher Education Funding. *The Journal of Higher Education*, 80(6), 686-713.
- Nkrumah-Young, K., Huisman, J., & Powell, Ph. (2008). The Impact of Funding Policies on Higher Education in Jamaica. *Comparative Education*, 44(2), 215-227.
- Okebukola, P. (2015). *Towards Innovative Models for Funding Higher Education in Africa*. Published by the Association of African Universities.
- Ouma, G. W. (2012). Tuition fees and the challenge of making higher education a popular commodity in South Africa. *Higher Education*. 64(6), 831-844.
- Panigrahi, Jinusha (2018). Financing of Higher Education Institutions: Evidence from Select Case Studies of Universities in India. *Aarthika Charche*, 3(1), 37-46.
- Pius, T. (2014). *Sources of Funding for Higher Education in Ghana*. Department of Education Faculty of Educational Science Universitetet I Oslo.
- Pranevičienė, B., & Pūraitė, A. (2010). The Financing Methods of Higher Education System. *Jurisprudence*, 4(8), 335–356.

- Psacharopoulos, George (2008). Funding universities for efficiency and equity: research findings versus petty politics. *Education Economics*, 16(3), 245–260.
- Rutherford, A., & Rabovsky, T. (2014). Evaluating Impacts of Performance Funding Policies on Student Outcomes in Higher Education. *The Annals of the American Academy of Political & Social Science*, 655, 185-208
- Salamon, L. M. (1987). Of Market Failure, Voluntary Failure, and Third-Party Government: Toward a Theory of Government-Nonprofit Relations in the Modern Welfare State. *Nonprofit & Voluntary Sector Quarterly*, 16, 29-49.
- Salmi, J., & Hauptman, A. M. (2006). *Innovations in tertiary education financing: A comparative evaluation of allocation mechanisms*. The World Bank Washington, D.C. – U.S.A
- Sandelowski, M., Barroso, J; Voils, C. I. (2007). Using qualitative metasummary to synthesize qualitative and quantitative descriptive findings. *Research in Nursing & Health*, 30(1), 99-111.
- Schiller, D., & Liefner, I. (2007). Higher Education Funding Reform and University-Industry Links in Developing Countries: The Case of Thailand. *Higher Education*, 54(4), 543-556
- Taing Shieh, L. & Dowd, A. C. (2013). *Community College Financing: Equity, Efficiency, and Accountability*. The Nea 2013 Almanac Of Higher Education.
- Tandberg, D. A. (2010). Politics, Interest Groups and State Funding of Public Higher Education. *Research in Higher Education*, 51(5), 416-450.
- Tilak, J. B. G. (1993). Financing Higher Education in India: Principles, Practice, and Policy Issues. *Higher Education*, 26(1), 43-67.
- Tollefson, T. A. (2009). Community College Governance, Funding, and Accountability: A Century of Issues and Trends. *Community College Journal of Research & Practice*, 33, 386–402.
- Williams, Gareth (1998). Current Debates on the Funding of Mass Higher Education in the United Kingdom. *European Journal of Education*, 33(1), 77-87.
- Zimmer L. (2006). Qualitative meta-synthesis: A question of dialoguing with texts. *Journal of Advanced Nursing*, 53(3), 311-318.